

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال دهم، شماره ۴۰، تابستان ۱۴۰۵، صفحات ۱ تا ۱۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۶

رویکرد عدالت ترمیمی به فرآیند مردم‌داری (سرپتری) در منطقه سیستان

| سعید سردشتی بیرجندی* | کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی،
دانشگاه آزاد اسلامی رفسنجان، ایران.

چکیده

نشست‌های مردم‌داری به عنوان یکی از گونه‌های حل و فصل سنتی اختلافات در ایران، از دیروبار در منطقه سیستان رواج و رونق چشمگیری داشته است. در این روش با تشکیل جلساتی به مدیریت بزرگان طوایف، در خصوص موضوع جرم تصمیم‌گیری می‌نمایند. این پژوهش بر آن است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی، ضمن شناسایی و معرفی نهاد مردم‌داری و کیفیت برگزاری و ابعاد مختلف آن، به بررسی این نشست از منظر اصول حاکم بر عدالت ترمیمی بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اگر چه نقاط افتراق متعددی میان عملکرد فرآیندهای مردم‌داری و آن چه مدنظر اصول عدالت ترمیمی است، وجود دارد و نشست‌های مردم‌داری خود را ملزم به رعایت این اصول نمی‌دانند، اما مردم‌داری از ظرفیت‌های خوبی نیز در این زمینه برخوردار است. مشارکت فعال بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه محلی در مردم‌داری، امکان رویارویی طرفین جرم در قالب نشست‌های مردم‌داری، پذیرش مسئولیت جرم از سوی بزه‌کار و کمک سایرین در بازگشت او به زندگی عادی و... از جمله نقاط مثبت و ارزنده این نشست‌ها محسوب می‌شوند. همچنین نشست‌های مردم‌داری در منطقه سیستان تحت عنوان سرپتری نیز معروف می‌باشد.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، بزه‌دیده، بزه‌کار، جامعه محلی، مردم‌داری، سرپتری.

* نویسنده مسئول: sardashti.saeid@iran.ir

مقدمه

جرم یکی از پدیده‌های جوامع بشری است که بشر را از ابتدا تاکنون به انجام اقدامات و پیش‌بینی تمهیداتی جهت مبارز و مهار آن واداشته است. روش‌ها و راهکارهایی که بدین منظور تاکنون در دوره‌های مختلف تاریخی آزموده شده، بوجود آورنده مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلفی شده که هر کدام از آن‌ها بیانگر نوع متفاوتی از رویکرد نسبت به بزه، بزهکار و بزه دیده است. در این زمینه، انبوه بیشمار این رویکردها که سبب بروز واکنش‌های متفاوت علیه پدیده مجرمانه و وضع مجازات‌های متفاوتی نسبت به جرم و بزهکار شده، از سویی حاکی از تلاش‌های گسترده‌ای است که در این راستا به عمل آمده است و از سویی دیگر بیانگر ناکارآمدی آن‌ها می‌باشد. این ناکارآمدی نه تنها شامل مجازات‌های در نظر گرفته شده بود، بلکه به ناتوانی در حل و فصل برخی دعاوی و برقراری صلحی پایدار ما بین طرفین جرم، عدم اصلاح بزهکار (به نحوی که اغلب مجرمان حرفه‌ای کسانی هستند که حداقل یکبار طعم مجازات را چشیده‌اند)، عدم بازپذیری بزهکار در جامعه و عدم جبران خسارات وارده به بزه دیده نیز تسری داشته است. این نقایص و ناکارآمدی‌ها سبب سوق دادن نظام عدالت کیفری سنتی به سمت و سویی دیگر شد، به نحوی که مثلاً به عوض تأکید بر اعمال مجازات، در برخی کشورها شاهد حذف مجازات‌های سنگین (مثل اعدام) و وضع برخی مجازات‌های جایگزین زندان مثل حبس در منزل و انجام کارهای عام المنفعه و حتی در برخی موارد جایگزینی جریمه‌های اداری بوده‌ایم (آشوری ۱۳۸۲: ۲۳).

معایب و ناتوانی نظام عدالت کیفری سنتی در به انجام رساندن وظایفش، سبب شد تا اندیشمندان حقوقی و بالاخص جرم‌شناسان در این زمینه به بررسی بیشتری بپردازند. یکی از نتایج این بررسی‌ها، یافته‌های جرم‌شناسان در حیطه‌ی بزه دیده شناسی^۲ و بزه دیده شناسی حمایتی بود که تحت عنوان عدالت ترمیمی بروزو ظهور یافت.

عدالت ترمیمی^۳ نوعی رویکرد جامعوی نسبت به جرم است که سعی در ایجاد یک تعادل و رابطه خاص بین منافع جامعه، ضرری که شخص بزه دیده متحمل شده و منافع مجرم دارد. امروز و در این نقطه از مسیر تحولات واکنش‌ها نسبت به جرم، عدالت ترمیمی مدعی است که می‌توان منافع بزه دیده و بزهکار و جامعه را احیا کرده و برای نیل به این مقصود تمامی سهام داران اصلی جرم یعنی بزه دیده و بزهکار و جامعه را به کار واداشته و در این مسیر با صرف کم‌ترین هزینه، بیشترین نتیجه و فایده را به بار می‌آورد. اگرچه عدالت ترمیمی برای اثبات مدعای خود هنوز در آغاز راه قرار دارد اما در این زمینه تلاش‌های ارزنده‌ای انجام شده، که از جمله آن‌ها پژوهش‌ها و مطالعات صورت گرفته توسط اندیشمندان کشورهای مختلف و نیز تلاش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای تبیین و اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی است که در قالب اسناد، قطعنامه‌ها و کتب مختلف انتشار یافته است.

در ایران نیز در رابطه با عدالت ترمیمی، آثاری (هر چند اندک) به همت اساتید و پژوهشگران منتشر شده اما در زمینه اجرایی کردن برنامه‌ای عدالت ترمیمی اقدام موثری صورت نپذیرفته است. در این راستا به نظر می‌رسد ضمن نیاز به انجام مطالعات بیشتر، تلاش برای پیش‌بینی سازوکارهایی برای

^۲ victimology^۳ Restorative justice

عملی کردن برنامه‌های عدالت ترمیمی در کشورمان ضروری به نظر می‌رسد. هر چند نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که در ایران از دیر باز شیوه‌هایی در حل و فصل دعاوی مابین مردم نقاط مختلف کشور رواج داشته که خود حاکی از وجود ظرفیت‌های بالا در زمینه بکارگیری و عملی ساختن رویکردهای ترمیمی در کشورمان می‌باشد. شیوه‌هایی همچون آیین فصل، خون بس، بست نشینی^۴ و... که هر چند نمونه‌هایی کامل و جامع از عدالت ترمیمی نیستند اما ضمن دارا بودن برخی ویژگی‌های عدالت ترمیمی، ظرفیت‌های مفیدی می‌باشند که قابل اصلاح، تعمیم و گسترش در جامعه می‌باشند. ما نیز در این پژوهش بر آنیم تا ضمن تبیین و تشریح عدالت ترمیمی و اصول آن، به معرفی یکی دیگر از ظرفیت‌های موجود در کشور یعنی «مردم‌داری» که از عمر و سابقه‌ای دیرینه در منطقه سیستان برخوردار می‌باشد، بپردازیم و بعلاوه به صورت تطبیقی به مطالعه عدالت ترمیمی و نهاد مردم‌داری بپردازیم.

مفهوم عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی به عنوان ساختاری فلسفی و جنبشی نوین در حوزه جرم شناسی، نوعی دیگر از نگرش به جرم و عدالت کیفری را مطرح می‌نماید. اگرچه برخی عدالت ترمیمی را مربوط به سه دهه اخیر می‌دانند، اما این مفهوم در عهد باستان نیز جلوه‌هایی داشته است. به هر صورت استفاده از آن به معنای امروزی مربوط به سال ۱۹۷۷ میلادی توسط آلبرت اگلش در مقاله «فراتر از استرداد اخلاق» و پس از وی توسط بارنت در مقاله «ترمیم سرمشق جدیدی عدالت کیفری» مربوط می‌باشد. عدالت ترمیمی مفهومی در برگیرنده تفاسیر مختلف در کشورهای گوناگون است و همیشه در مورد آن توافق کامل وجود ندارد. از اینرو به علت دشواری‌های تعریف صریح آن، اغلب در زبان‌های مختلف اصطلاحات متنوعی برای آن استفاده می‌شود. از جمله این اصطلاحات: عدالت جامعوی، جبران سازی، عدالت تحقیقی، عدالت سبز، عدالت رابطه‌ای، عدالت جبرانی و عدالت ترمیمی و... می‌باشند. اگرچه چند بعدی بودن این واژه مانع ارائه تعریفی جامع و واحد در این رابطه می‌گردد اما با بررسی برخی از این تعاریف و پی بردن به نقاط مشترک آن‌ها، می‌توان تا حد زیادی مفهوم عدالت ترمیمی را درک نمود.

تونی مارشال در تعریف عدالت ترمیمی می‌گوید: «عدالت ترمیمی فرآیندی است که از طریق آن کلیه طرفین صاحب سهم در یک جرم خاص گرد هم می‌آیند تا به نحو جمعی درخصوص چگونگی برخورد با پیامدهای جرم و مسائل ناشی از آن در آینده اتخاذ تصمیم نمایند» (رایت و همکاران، ۱۳۸۴: ۹۴). هوارد زهر به عنوان یکی از پیشگامان در مفهوم سازی عدالت ترمیمی، در تعریف آن می‌گوید: «فرآیندی برای درگیر نمودن تا حد ممکن، کسانی است که دارای سهم خاص در یک جرم هستند تا

^۴ آئین فصل عمدتاً برای رسیدگی به جرم قتل و در میان عشایر عرب خوزستان رواج دارد. خون بس نیز روش مرسوم میان اقوام لر می‌باشد و بیشتر اختصاص به جرم قتل دارد. بست نشینی نیز روشی برای حل و فصل دعاوی، به ویژه در جرایم سنگین بوده که اختصاص به مکان‌هایی دارد که در آن اماکن مقدسه وجود دارد. به عنوان نمونه بست نشینی در حرم اما رضاع، روشی بوده که طی آن مجرم مدتی را در بست‌های حرم می‌ماند تا بزه دیده و سایرین از خطای وی گذشت نموده یا حداقل با وی با ملاطفت برخورد نمایند.

به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و نیازها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه‌ای که امکان پذیر است اقدام نمایند». گردهمایی کلیه کسانی که با مسأله جرم پیوند خورده اند و به نحوی از وقوع آن متأثر شده اند، امری است که در این تعاریف بر آن‌ها تأکید شده تا با کمک همین افراد در مورد پیامدهای جرم اقدام مقتضی اتخاذ گردد (زهر، ۱۳۸۳: ۶۲).

دکتر نجفی ابرند آبادی نیز در تعریف عدالت ترمیمی این چنین می‌گویند: «یک رویکرد مبتنی بر حل و فصل نسبت به جرم است که خود طرف‌های ذینفع و به طور کلی جامعه (جامعه محلی و در موارد جرایم شدید، جامعه در سطح کلان) را در یک رابطه فعال با نهادهای قانونی (پلیسی - قضایی) مرتبط و درگیر می‌کند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۲۲).

بررسی تعاریف فوق‌الذکر که همگی به منظور شناخت این مفهوم (عدالت ترمیمی) ارائه شده است، نشان دهنده‌ی نقاط مشترکی است که از جمله آن‌ها تأکید بر مشارکت است. همچنین برنامه‌های عدالت ترمیمی بر این باور پایه گذاری شده که طرفین یک تعارض و حتی افرادی که به طور غیرمستقیم از حادثه تأثیر پذیرفته اند، در رفع تعارضات ناشی از آن به صورت فعال درگیر شوند، چرا که در واقع صاحبان اصلی پدیده‌ی مجرمانه بزه دیده و بزه‌کار و جامعه‌ی اطراف آن‌ها می‌باشند.

پیوند عدالت ترمیمی و مردم‌داری

فرآیند ترمیمی به وسیله رفتار محترمانه‌ی تمام طرف‌ها توصیف شده است. بعلاوه این فرآیند مشارکت را در ابعاد مختلف ترقی داده و به تمام طرف‌های علاقمند جهت مشارکت اختیار می‌دهد. هدف یک رویکرد ترمیمی ایجاد یک محیط صلح آمیز و دوستانه است که در آن بتوان مصالح و نیازهای بزه دیده و بزه‌کار و جامعه محلی را شرح داد. البته یک رویکرد ترمیمی در دستیابی به اهداف مدنظر خود به ارزش‌هایی پایبند می‌باشد، که بی‌اعتنایی به آن‌ها در یک روند ترمیمی، صحت و سلامت فرآیند و نیز دستیابی به نتایج مورد نظر را مخدوش می‌سازد.

اصول حاکم بر عدالت ترمیمی

برنامه‌های ترمیمی یک حق رأی و صحبت به بزه دیدگان می‌دهند که آن‌ها را به توضیح نیازهایشان دلگرم می‌کند و به مشارکت در حل فرآیند توانا می‌سازد. تمرکز بر نیازهای بزه دیدگان در نظام عدالت کیفری بیشتر مربوط به دو دهه قبل می‌باشد. در ۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب بیانیه‌ی اصول اساسی عدالت برای بزه دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت، پذیرفت که از سازوکارهای غیررسمی حل اختلافات شامل میانجی‌گری و داوری و عدالت مرسوم یا شیوه‌های عرفی برای تسهیل مصالحه و جبران خسارت بزه دیدگان، استفاده شود. هم‌اکنون ما بسیاری از نیازهای بزه دیدگان جرم را می‌شناسیم (نیاز به آگاهی، مشارکت، انتقال فکر، جبران خسارت، احساس ترمیم، کنترل و امنیت و...) اگرچه در نظام عدالت کیفری رسمی از نیازها و آرزوهای بزه دیدگان صرف نظر شده و برای شرح آثار جرم توسط بزه دیده مجالی در نظر گرفته نشده، اما مدل ترمیمی می‌تواند از

فرآیندهایی حمایت کند که در آن نظر و منافع بزه دیدگان به حساب بیاید و آن‌ها بتوانند منصفانه و محترمانه در آن مشارکت کنند و جبران و ترمیم خسارات را دریافت کنند (UNODC, 2006: 9). عدالت ترمیمی به دنبال ترمیم ارتباطات و مناسبات آسیب دیده به وسیله جرم، از رهگذر رسیدن به توافق در مورد چگونگی بهتر پاسخ دادن به پدیده مجرمانه است. در حقیقت پاسخ به جرم، منحصرأ نباید بر واقعه مجرمانه تمرکز یابد و ترجیحاً باید بر ارتباطاتی که از جرم اثر پذیرفته متمرکز شود. چرا که عدالت ترمیمی بر پایه ارتباطات میان افراد پایه گذاری شده است. بدین ترتیب یک خصیصه کلیدی عدالت ترمیمی پاسخگویی به پدیده مجرمانه، بدون تمرکز صرف بر جرم و مجرم و تلاش برای برقراری صلح، حل مناقشه و ترمیم ارتباطات است. رویکرد ترمیمی ترجیحاً به جای تأکید بر مقررات نقض شده و مجازات تحمیل شده، به تمرکز بر اشخاصی که آسیب دیده اند گرایش دارد. فرآیند ترمیمی لزوماً از تمام تنبیهات و مجازات‌ها (مجازات حبس، تعلیق مجازات و یا آزادی مشروط)، جلوگیری به عمل نمی‌آورد ولی تمرکز اصلی آن بر جستجوی نتایج ترمیمی است. نتایج ترمیمی که عدالت ترمیمی دنبال می‌کند عبارت از ترمیم و تعمیر خسارت‌های بوجود آمده در اثر جرم، از طریق آماده سازی بزهکار با اعطای فرصت جبران به وی می‌باشد (Miers, 2001: 88).

فرآیند ترمیمی ابزاری جهت تسهیل به عهد گرفتن مسئولیت رفتار مجرمانه و پیامدهای آن توسط بزهکار می‌باشد. یک فرآیند ترمیمی از ارزیابی و بررسی تقصیر قانونی به سمت تصدیق و قبول مسئولیت شخصی جرم و نتایج آن حرکت می‌کند. این طرز کار نسبت به یک نفر بسیار دلگرم کننده تر است تا این که فقط فرآیندی را بر وی تحمیل کرد که وی در آن از نقشی انفعالی برخوردار است. بعلاوه این روش سبب می‌شود دیگرانی که در جرم یا شرایطی که منجر به جرم شده است، نقشی داشته اند به پذیرش مسئولیت برای آن بخش از حادثه که مربوط به آن هاست ترغیب شوند. این نحوه نگرش فرآیندهای ترمیمی نه تنها منجر به پذیرش مسئولیت توسط بزهکار می‌شود، بلکه یک دگرگونی شناختی و احساسی و اصلاح ارتباطات بزهکار با جامعه و بزه دیده را نیز به دنبال خواهد داشت.

تکیه بر ریش‌سفیدی، اجماع محلی و حل و فصل کدخدان‌نشیانه

در اصل دوم قطعنامه اصول اساسی استفاده از برنامه‌های ترمیمی در امور کیفری، فرآیند ترمیمی این گونه معرفی می‌گردد: «هر فرآیندی که در آن بزه دیده و بزهکار و هر شخص یا اعضای جامعه که به وسیله جرم متأثر شده، با کمک یک تسهیل کننده، با یکدیگر به صورت فعال در حل موضوعات به وجود آمده مشارکت کنند». بعلاوه اصل چهار این قطعنامه نیز در معرفی طرفین فرآیند ترمیمی می‌گوید: «بزه دیده و بزه کار و هر فرد دیگر یا اعضای جامعه که از جرم اثر پذیرفته در یک فرآیند ترمیمی مشارکت کنند» (Basic principles on the Use of Restorative Justice). بدین ترتیب، پاسخ به جرم، واکنشی اجتماعی است که نقش جامعه‌ی محلی را به عنوان محل اصلی جلوگیری و پاسخ به جرم و بی نظمی‌های اجتماعی به رسمیت می‌شناسد.

عدالت ترمیمی بکارگیری تمامی استعدادها و قابلیت‌های جامعه‌ی محلی را برای بازگشت روابط به مسیر صحیح و احیاء آن، ضروری می‌داند. به همین سبب جامعه‌ی محلی علاوه بر نقش فعالی که در

فرآیندهای ترمیمی به عهده دارد، با حضور خود به بزه دیده و بزهکار حمایت‌ها و مساعدت‌های فراوانی را نیز ارائه می‌دهد. حضور گروه آشنایان و دوستان و اطرافیان، سبب می‌شود تا بزه دیده و بزهکار خود را تنها احساس نکنند (عباسی، ۱۳۸۳: ۷۱). جامعه‌ی محلی با بهره‌گیری از معیارهای ترمیمی، تمام سعی خود را جهت جبران صدمات وارده به بزه دیده و حمایت از وی می‌نماید، تا بزه دیده ضمن بازتوانی جهت اداره‌ی امورات خویش، به مسیر زندگی عادی و سالم بازگردد. اضافه بر این جامعه‌ی محلی از هر گونه مساعدت جهت جبران خسارات به بزهکار دریغ ننموده و در صورت عدم توانایی وی در جبران لطمات حاصل از جرم، وی را نیز در این مسیر تنها نمی‌گذارند. حمایت‌های جامعه‌ی محلی از بزهکار تنها معطوف به جبران خسارات نبوده و شامل تلاش برای بازپذیری وی در اجتماع و ایجاد عوامل حمایتی که مقاومت افراد را در مقابل پذیرش و یا پیشه نمودن رفتارهای مجرمانه در آینده تقویت کرده و ارتقاء توانایی وی جهت انطباق با محیط اجتماعی نیز می‌شود (متولی زاده نائینی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). از اینرو جامعه محلی با تقویت سازوکارهای خودکنترلی (مثلاً از طریق خانواده) و آموختن مهارت‌های اجتماعی و تعامل با دیگران، در بزهکار و کمک به مسئولیت‌پذیری بزهکار (بدون برچسب زنی به وی) و تلاش جهت جبران آثار سوء جرم بر بزه دیده و برگرداندن طرفین جرم به بطن اجتماع، گام موثری در راستای کاهش ارتکاب جرایم و نرخ بزهکاری بر می‌دارد (UNODC, 2006: 83).

اطرافیان مجرم و بزه دیده و گروه آشنایان و بزرگان سایر طوایف در تمامی مردم‌داری‌ها حضوری فعال و خود جوش دارند، به نحوی که در رابطه با جلسات محرمانه‌ی مردم‌داری، همواره قانع کردن جامعه‌ی محلی^۵ به عدم حضور در جلسه امری مشکل ساز می‌باشد. بدین ترتیب می‌توان گفت جامعه‌ی محلی در نشست‌های مردم‌داری از چنان جایگاهی برخوردار است که برای دیگر نقش آفرینان فرآیند مردم‌داری به مانند آن مشاهده نمی‌گردد. اطرافیان بزه دیده و بزهکار و طایفه‌ی آن‌ها و سایر دوستان و آشنایان آن‌ها و طوایف میانجی و بزرگان و ریش سفیدان، با حضور خود مجموعه‌ای را فراهم می‌آورند که بدون آن‌ها اجرای یک فرآیند مردم‌داری ممکن نمی‌باشد. از همین رو بررسی مفهوم و نقش جامعه محلی در فرآیندهای مردم‌داری، علاوه بر آن که در شناخت بیشتر این نهاد تأثیر بسزایی دارد، نشان دهنده‌ی میزان سازگاری آن با اصل مشارکت فعال جامعه محلی در فرآیندهای ترمیمی نیز می‌باشد.

انطباق مردم‌داری با استانداردهای عدالت ترمیمی

تعلق مردم به طایفه و قبیله‌ای خاص در منطقه سیستان، زنجیره‌ای از روابط در هم تنیده میان آنان بوجود آورده است. این ارتباطات تنگاتنگ سبب شده تا افراد همواره از احوالات یکدیگر مطلع باشند. به نحوی که با پیش آمد کوچک‌ترین واقعه‌ای، همگان از وقوع آن مطلع می‌باشند. بنابراین ساختار قومی و قبیله‌ای این منطقه موجب شده تا حریم خصوصی به معنا و مفهومی که در جوامع مدرن و صنعتی مطرح است، وجود نداشته باشد.

^۵ از این پس اطرافیان بزه دیده و بزهکار و طایفه‌ی آن‌ها و طوایف میانجی و بزرگان و ریش سفیدان، با عنوان «جامعه‌ی محلی» ذکر می‌شوند.

به همین دلیل، با این که در اجرای نشست‌های مردم‌داری شاهد برگزاری غیرعلنی آن‌ها نیز می‌باشیم اما در مجموع فرآیند مردم‌داری خیلی پایبند به رسیدگی محرمانه و محرمانه ماندن محتویات جلسات نمی‌باشد. بدین معنا که با وجود مصادیقی از رسیدگی محرمانه در مردم‌داری، در اکثر موارد نشست‌های مردم‌داری به صورت علنی و با حضور بزه دیده و بزه‌کار و اطرافیان آن‌ها و سایرین برگزار می‌شود. به نحوی که هر فردی که علاقه مند به شرکت در فرآیند مردم‌داری باشد، مانعی برای حضور وی وجود ندارد.

گردانندگان مردم‌داری ضرورتی در غیر علنی بودن نشست‌ها نمی‌بینند و حتی در مواردی که برگزاری مردم‌داری به لحاظ ویژگی‌های خاص خود جرم یا طرفین آن و یا بنا به درخواست طرفین جرم، به صورت محرمانه مفیدتر می‌باشد، با تشخیص و صلاحدید بزرگان طوایف شاهد برگزاری غیر علنی جلسات می‌باشیم.

«اجبار یا فشار اجتماعی» در مقابل «رضایت داوطلبانه»

عدالت ترمیمی درصدد افزودن کارکردی نوین به نظام عدالت کیفری سنتی می‌باشد و قصد مخدوش نمودن سازوکارهای مثبت آن و نیز زائل گرداندن آثار آن را ندارد. به بیان دیگر برنامه‌های عدالت ترمیمی سعی در عادلانه تر نمودن حل و فصل دعاوی دارند. در این مسیر احترام به حقوق و آزادی‌های طرفین، از جمله اساسی ترین معیارهایی است که عدالت ترمیمی از توجه به آن غافل نبوده است (کرستی، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

در این میان حق شخص بی گناه به محکوم نشدن، یکی از حقوق اساسی بشری وی به شمار می‌آید که تحت عنوان اصل برائت همواره مورد توجه نظام عدالت کیفری بوده است. بنابراین اصل، در مواقع تردید در مورد جرم بودن یا نبودن عملی، اصل بر برائت است و هرگاه در مجرمیت متهم تردید ایجاد شود نیز اصل بر برائت نهاده می‌شود و با وجود دلایل ناکافی دال بر اتهام وی نیز محکومیت وی منتفی بوده و همچنان اصل برائت حاکم است بنابراین دلیل وسیله‌ای اثبات جرم و کاشف حقیقت است (رحمدل ۱۳۸۸: ۳۱۸).

اصل هفتم قطعنامه اصول اساسی استفاده از برنامه‌های ترمیمی در امور کیفری نیز با برشمردن شرایط ارجاع یک موضوع به برنامه‌های عدالت ترمیمی، به این اصل اشاره می‌نماید و نخستین ضابطه‌ی ارجاع یک موضوع به عدالت ترمیمی را وجود مدارک کافی برای متهم کردن بزه‌کار می‌داند: «فرآیندهای ترمیمی بایستی فقط در جایی استفاده شود که دلایل کافی دال بر اتهام و مسئولیت بزه‌کار وجود دارد و...» (Basic principles on the Use of Restorative Justice Programmes in Criminal Matters, 2002: 7). از اینرو عدالت ترمیمی نیز اصل را بر برائت بزه‌کار نهاده و تنها در شرایطی که دلایل کافی جهت مسئول تلقی نمودن بزه‌کار در اختیار باشد، موضوع را واجد شرایط ارجاع به فرآیندهای ترمیمی تلقی می‌نماید.

بررسی‌ها نشانگر این واقعیت است که به رغم تلاش‌های بی وقفه بزرگان طوایف میانجی و معتمدان در ترغیب طرفین به حضور در مردم‌داری و تسهیل فرآیند مردم‌داری و حصول آن به نتیجه نهایی، مجموعه خصوصیات و شرایط آن‌ها سیمایی متفاوت از تسهیل کننده‌ی مدنظر یک فرآیند ترمیمی را

نمایان می‌سازد. از جمله این تفاوت‌ها آن است که این اشخاص برخلاف تسهیل کنندگان برنامه‌های ترمیمی در موضوع مورد رسیدگی به نوعی ذینفع نیز محسوب می‌شوند. چرا که از مدت‌ها قبل با بزه دیده و بزه‌کار و یا طایفه‌ی آن‌ها آشنایی و مراوده داشته‌اند و وقوع جرم را سبب ایراد لطمه به شخص یا طایفه مورد علاقه‌ی خویش می‌دانند. صحبت‌ها و اقدامات بزرگان طوایف در راستای دفاع از یکی از طرفین، بیانگر واقعیت عدم رعایت ذینفع نبودن آن‌ها در فرآیند مردم‌داری می‌باشد. نقض اصل بی‌طرفی تسهیل کنندگان و عدم تسلط آنان بر فرآیند، به طور مکرر و در بسیاری از نشست‌های مردم‌داری قابل مشاهده می‌باشد. تعلق خاطر بزرگان طایفه‌ها به شخص بزه دیده و بزه‌کار یا طایفه آن‌ها و داشتن مراودات و آشنایی قبلی با آن‌ها و حتی وجود برخی خصومت‌های کهنه میان آنها، سبب طرفداری بزرگان از شخص یا اشخاص خاص، طی مردم‌داری خواهد شد.

عدالت رویه‌ای و موازنه قدرت

عدالت ترمیمی واکنشی نسبت به رفتار مجرمانه از طریق ایجاد توازن بین نیازهای بزه دیده و بزه‌کار و جامعه می‌باشد. اصولاً علت رغبت بزه دیده و بزه‌کار در روی آوردن به فرآیندهای ترمیمی آن است که این فرآیندها را جهت برآورده ساختن انتظاراتشان منصفانه تر و عادلانه تر می‌دانند. بنابراین یک روند ترمیمی، باید از ایجاد هر گونه شرایطی که بر هم زننده فضای سالم و منصفانه موجود در آن می‌باشد، ممانعت به عمل آورد تا در پرتو آن هر یک از بزه دیده و بزه‌کار به خواسته‌هایشان دست یافته و به جایگاه اصلی خود در جامعه بازگردند. از اینرو و در همین راستا یکی از دغدغه‌های اصلی فرآیندهای عدالت ترمیمی ایجاد و حفظ توازن قدرت بین طرفین شرکت‌کننده در فرآیند ترمیمی می‌باشد.

به همین منظور اصل نهم قطعنامه اصول اساسی استفاده از برنامه‌های ترمیمی در امور کیفری مقرر می‌دارد: «اختلافات منجر به عدم توازن قدرت و به همان اندازه تفاوت‌های فرهنگی بین طرفین باید در ارجاع یک موضوع به فرآیند ترمیمی مدنظر قرار گیرند. در موضوعاتی نیز که با وجود عدم توازن قدرت ارجاع صورت می‌گیرد این واقعیت باید توسط تسهیل کننده‌ی برنامه در هدایت فرآیند ترمیمی مدنظر قرار گیرد» (Basic principles on the Use of Restorative Justice Programmes in Criminal Matters, 2002: 9).

به بیان دیگر از آن جا که حضور بزه دیده و بزه‌کار در فرآیندهای ترمیمی منجر به مواجهه آن‌ها شده و این مواجهه نیز صحبت و گفتگوی آن‌ها پیرامون جرم و صدمات آن و تصمیم‌گیری برای حل و فصل آن را در پی خواهد داشت، حفظ تعادل و توازن میان طرفین در این روند امری ضروری و اجتناب ناپذیر می‌باشد (احمدی ندوشن، ۱۳۸۶: ۳۷). عوامل گوناگونی از جمله تفاوت‌های فرهنگی، نژادی، قومی، سنی، جنسی، توانایی‌های فکری و یا هر گونه نسبت دیگری ممکن است توانایی اشخاص را برای مشارکت عادلانه در فرآیند ترمیمی خدشه دار نماید این تفاوت‌ها را نباید هنگام ارجاع موضوعات به فرآیند ترمیمی از نظر دور داشت و یا باید برای مهار آن‌ها و موازنه قدرت میان طرفین چاره‌ای اندیشید یا از ارجاع موضوع به فرآیند صرف نظر نمود.

ضرورت توجه به این تفاوت‌ها از آن جایی آشکار می‌شود که بدانیم مواجهه و مذاکره طرفین با وجود این نابرابری‌ها، موجب عدم تفاهم و توافق آن‌ها می‌شود و حتی در صورت حصول به توافق نیز، چنین

روند ترمیمی آرمان‌ها و اهداف مدنظر عدالت ترمیمی را در خصوص ترمیم واقعی خسارات وارده بر بزه دیده و بازپذیری بزه‌کار محقق نمی‌سازد. حفظ تعادل و قدرت طرفین بویژه در مورد گروه‌های آسیب‌پذیر مثل زن‌ها و کودکان، اقلیت‌های قومی، نژادی و مذهبی، مهاجرین و... اهمیت بیشتری می‌یابد، چرا که اجرای یک فرآیند ترمیمی سالم در مورد آن‌ها از بزه دیدگی مجدد آن‌ها و ارتکاب مجدد جرم توسط آن‌ها جلوگیری خواهد نمود.

موازنه قدرت میان شرکت‌کنندگان فرآیند ترمیمی در مورد برخی جرایم خاص نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. این جرایم بیشتر شامل مواردی است که با وقوع جرم علاوه بر صدمات مالی، جان و موقعیت اجتماعی آبروی افراد لطمه دیده است و به عبارت دیگر جرم صدمات روحی و روانی نیز به دنبال داشته است، مثل تجاوزهای جنسی.

معمولاً در مواجهه با مواردی که یکی از طرفین شرکت‌کننده در فرآیند ترمیمی، در موقعیتی قرار دارد که موازنه قدرت میان آن‌ها را خدشه دار می‌نماید، عدالت ترمیمی با کمک یک تسهیل‌کننده سعی در ایجاد تعامل مثبت میان آن‌ها می‌نماید. بدین نحو که مثلاً در خصوص مهاجرین و یا اقلیت‌های قومی (با زبان متفاوت) معمولاً فردی به عنوان مترجم در اختیار آنان قرار می‌گیرد و یا در خصوص زنان و کودکان، دسترسی به نهادهای مشاوره‌ای و حمایتی را برای آنان می‌سازد. بعلاوه اگر با استفاده از هیچ روشی موازنه قدرت میان طرفین میسر نباشد، تسهیل‌کنندگان موضوع را از طریق گفتگوی غیرمستقیم میان طرفین حل و فصل می‌نمایند (UNODC, 2006: 74). البته مواردی نیز وجود دارد که به سبب فقدان توازن قدرت، موضوع به فرآیند ترمیمی ارجاع نمی‌گردد. به بیان دیگر گاه عدم توازن قوا، در ارجاع موضوع دعوی به فرآیند اثرگذار بوده و مانع بزرگی بر سر راه آن خواهد بود، چرا که تا موازنه و تعادل میان طرفین نباشد، اساساً ترمیمی صورت نمی‌پذیرد. به عنوان نمونه چگونه می‌توان توقع داشت در یک فرآیند ترمیمی میان بزه‌کار که فردی دارای تحصیلات عالی و صاحب منصب اداری مهمی است و بزه دیده که کودکی است از طبقه ضعیف و یا زنی است بی‌سواد و خانه دار، ترمیم مدنظر عدالت ترمیمی محقق شود. در چنین موقعیت‌هایی حتی بزه دیده نمی‌تواند به خوبی با بزه‌کار حرف بزند چه رسد به آن که با او کاملاً برابر باشد. نتیجه چنین فرآیندی حتی اگر ظاهراً هم به نفع بزه دیده باشد، انصاف و عدالت در آن رعایت نشده است.

مسئله توازن قدرت میان طرفین شرکت‌کننده در فرآیند ترمیمی فقط معطوف به خصوصیات و ویژگی‌های آن‌ها (شامل اختلاف در فرهنگ، قومیت نژادی، جنس، سن، زبان و...) نمی‌باشد، بلکه گاه عملکرد خود فرآیندهای ترمیمی نیز موجبات بر هم زدن موازنه قدرت میان طرفین را مهیا می‌سازند. چرا که در برخی موارد توجه به بزه دیده آنقدر در نظر گردانندگان فرآیند ترمیمی مهم جلوه می‌کند که بزه‌کار و نیازهای او را به کلی فراموش می‌کنند. چنین برخوردی تبعیض آمیزی بزه دیده را در مرکز توجه قرار می‌دهد و در مقابل، بزه‌کار را طرد می‌نماید. در حالی که در یک فرآیند ترمیمی هم بزه دیده و هم بزه‌کار باید تأثیرات ترمیمی را دریافت نمایند تا عدالت به درستی جلوه‌ی ترمیمی بیابد (UNODC, 2006: 74). بنابراین عدالت ترمیمی حمایت بی‌حد و حصر از بزه دیده و نادیده گرفتن بزه‌کار را مطلوب ندانسته و خواهان حمایت از هر دو طرف جرم می‌باشد. از اینرو می‌توان گفت عدالت ترمیمی صرفاً به دنبال عدالتی بزه دیده محور نبوده و با نگاهی منصفانه به جرم و سهام داران اصلی آن

درصد ترمیم روابط بزه دیده و بزهکار و جامعه می‌باشد. بنابراین ایجاد و حفظ توازن قدرت در صحت و سلامت یک روند ترمیمی و نیل آن به اهداف مدنظر، امری مهم و اساسی به شمار می‌آید (رایت مارتین و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

مردمداری و اصل «محرمانگی» در عدالت ترمیمی

یکی از اهداف نشست‌های مردم‌داری کمک به بزه دیده و بزهکار است تا ضمن حل و فصل موضوع جرم و جبران خسارات وارده، هر چه زودتر و در کمال عزت و احترام بتوانند به زندگی عادی برگردند. از این رو و برای حفظ احترام و شخصیت طرفین جرم برگزار کنندگان نشست‌های مردم‌داری، اجرای غیرعلنی جلسات مردم‌داری را در رابطه با برخی جرایم و موضوعات ضروری می‌دانند. به عنوان مثال در جرایم علیه عفت عمومی، در اکثر موارد جلسات مردم‌داری با حضور بزه دیده و بزهکار و تعداد بسیار کمی از بزرگان برگزار می‌شود. حتی در مواردی دیده می‌شود که همگان تلاش می‌کنند تا ساعت و محل برگزاری جلسه به اطلاع عموم نرسد. به عنوان مثال در نمونه‌ای موضوع جلسه ایجاد مزاحمت و تجاوز به عنف از سوی «الف - ج» نسبت به «ن - الف» بود، قرار برگزاری جلسه مردم‌داری از سوی بزرگ طایفه «ج» به صورت تلفنی با خانواده «الف» گذاشته شد و سایرین از آن اطلاع پیدا نکردند.^۶ از این رو در موارد مختلفی، از جمله هنگامی که جرم از چنان خصوصیتی برخوردار باشد که افشاء آن به بزه دیده یا بزهکار و یا سایر اعضای جامعه آسیب برساند و یا طرفین جرم ویژگی‌هایی داشته باشند (مثلاً کودک یا زن بودن آن‌ها) که رسیدگی علنی به موضوع سبب ایراد ضرر بیشتر به آنان و آسیب پذیر ساختن آنان گردد و یا در مواردی بنا به درخواست طرفین جرم و بزرگان آن‌ها، نشست‌های مردم‌داری به صورت غیرعلنی برگزار می‌گردد. با این که اکثر مواردی که نشست مردم‌داری به صورت غیرعلنی برگزار می‌شود، مربوط به ویژگی خاص جرم یا طرفین آن بوده و یا بنا به درخواست طرفین جرم یا اطرافیان آن‌ها می‌باشد، اما در مجموع ضابطه‌ای خاص و قطعی در تشخیص برگزاری غیرعلنی مردم‌داری وجود ندارد. از اینرو در مواردی با این که به نظر می‌آید جلسه مردم‌داری باید به صورت محرمانه اجرا شود، بنا به تشخیص بزرگان و ریش سفیدان شاهد برگزاری علنی آن می‌باشیم.

نتیجه‌گیری

در عصر حاضر اگر چه تکه تکه شدن فضای جامعه صنعتی موجب شده تا ارتباطات و شناخت افراد نسبت به یکدیگر محدود گردد و شبکه ارتباطات محلی و همسایگی تا حدی منهدم شود اما هنوز در جوامع بسیاری می‌توان شاهد ارتباطات گسترده افراد در زمینه‌ی مختلف بود. این امر به ویژه در جوامعی که از تمدن و فرهنگی دیرینه برخوردار می‌باشند، بیشتر مشاهده می‌گردد.

^۶ به همین علت با وجود پیگیری‌های فراوان، از حضور اینجانب ولو با دادن تعهد اخلاقی مبنی بر عدم افشاء محتویاتی از جلسه که مضر به حال طرفین باشد، ممانعت به عمل آمد. حساسیت خانواده و اطرافیان بزه دیده و بزهکار بر محرمانه ماندن جلسه در این جریان، تا حدی بود که تلاش‌های ما برای صحبت با طرفین، بعد از برگزاری مردم‌داری نیز بی نتیجه باقی ماند.

نمونه‌های فراوانی از عدالت ترمیمی در تمدن‌های باستان و معاصر شرق و غرب یافته می‌شود، حتی برخی صاحب نظران معتقدند فرهنگی نیست که برخی سنت‌های ریشه دار عدالت ترمیمی را در خود جای نداده باشد. البته طرق اجرای آن‌ها بسته به فرهنگ افراد دست اندکار یا درگیر در آن، از اجتماعی به اجتماع دیگر متفاوت می‌باشد.

فرهنگ و تمدن کهن ایرانیان نیز آکنده از تجارب و نمونه‌های فراوان مواجهه با پدیده‌ی مجرمانه می‌باشد. حس انسان دوستی و ارتباطات عمیق میان افراد و اقوام ایرانی در کنار اعتقادات مذهبی و ریشه دار آنان، از قدیم الایام سبب شده تا در پس وقوع هر گونه اختلاف و مناقشه‌ای شاهد تلاش‌های گسترده‌ی افراد جهت حل و فصل موضوع دعوی باشیم. این تلاش‌ها در مناطق گوناگون و میان اقوام مختلف گاه به صورت رسم و آئینی خاص در می‌آمده و نسل به نسل میان آن‌ها رواج داشته است.

«مردم‌داری» یا «سرپتری» نیز از همین دسته می‌باشد و به عنوان یکی از رسوم دیرینه و شایع در منطقه سیستان، به منظور حل و فصل اختلافات و دعاوی مابین افراد طوایف، رونق چشمگیری داشته است. در این روش به مدیریت بزرگان طوایف جلساتی دایر می‌گردد که در آن، با حضور بزه دیده و بزه‌کار و خانواده و دوستان و آشنایان آن‌ها و نیز تمامی افرادی که به نحوی از موضوع جرم مطلع می‌باشند، در خصوص اختلاف بوجود آمده و جبران آثار آن تصمیم گیری می‌شود.

توجه بیشتر به این رسوم می‌تواند تا حدی زیادی راهگشای مشکلات و مسائل فراوان پیش روی نظام قضایی کشور و جبران کننده کاستی‌های موجود در آن باشد. ترغیب به استفاده از مردم‌داری در حل و فصل اختلافات میان مردم و تسهیل استفاده از آن، نه تنها سبب کاهش بار کاری و هزینه‌های دستگاه قضایی و تقلیل جمعیت کیفری زندان‌ها و ارتقاء کیفیت عملکرد نظام عدالت کیفری خواهد شد، بعلاوه موجبات ایجاد رضایتمندی بیشتر در بزه دیده و بزه‌کار و اطرافیان آن‌ها، جبران مطلوب خسارات و آثار سوء جرم، ارتقاء سطح ارتباطات اجتماعی میان مردم، پیشگیری مؤثر از وقوع جرایم (از طریق کمک به بزه‌کار جهت بازگشت به زندگی سالم و نظارت بر رفتار او در آینده و احیای موقعیت از دست رفته بزه دیده)، ممانعت از بزه دیدگی مجدد و تکرار جرم، تقویت مناسبات فرهنگی و... را نیز فراهم خواهد نمود.

وجود چنین آداب و رسومی در میان اقوام ایرانی، ما را به این امر رهنمون می‌سازد که در زمینه استفاده از سازوکارهای غیررسمی حل اختلافات و به کارگیری شیوه‌های ترمیمی در رفع مناقشات میان مردم، می‌بایست از ترجمه صرف و انتقال مطالب ارائه شده در کشورهای دیگر بر حذر باشیم. بلکه باید در کنار ترجمه و استفاده از نتایج درخشان به دست آمده در زمینه عدالت ترمیمی در کشورهای دیگر، ضمن بومی سازی این مفهوم نوظهور، به بررسی ظرفیت‌های موجود در کشورمان در این زمینه بپردازیم.

مردم‌داری به خوبی یکی از این ظرفیت‌ها محسوب می‌شود و با اندک اصلاحات و اعمال حمایت‌ها و نظام مند کردن آن، می‌تواند عملاً و در سطح وسیع به عنوان یکی از نمونه‌های اعلاای اجرای عدالت ترمیمی درآید.

پیشنهادهای

۱. شناسایی سازوکارهای سنتی حل و فصل اختلافات در مناطق مختلف کشور: در سرزمین کهن ایران وجود ارتباطات گسترده بین افراد و پیوند عمیق میان آنها، موجب شده تا افراد نسبت به مسائل و مشکلات یکدیگر حساسیت نشان داده و برای رفع آنها تمامی تلاش خود را مبذول دارند، این وضعیت در مناطق مختلف کشور، به ویژه نقاطی که بافت سنتی و قبیله‌ای خود را حفظ کرده اند، بیشتر به چشم می‌خورد. مردم این مناطق در پس وقوع هرگونه مناقشه ای، به روش‌های گوناگون سعی در حل و فصل آن دارند. اثرات مثبت استفاده از این روش‌ها در حل قضایای ناشی از جرم و سازگاری بالای این آئین‌ها با فرهنگ و آداب و رسوم زندگی مردم، لزوم شناسایی، بررسی و مطالعه و معرفی آنها را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

از اینرو علاوه بر آنکه پژوهشگران محترم، نمی‌بایست نسبت به تحقیق در این زمینه قصور نمایند، نهادهای مرتبط، همچون قوه قضائیه و شوراهای حل اختلاف نیز باید نسبت به تشویق و ترغیب محققان به شناسایی این سازوکارها، که در حقیقت کمک حال نظام قضایی می‌باشند، اقدام نمایند.

۲. بازسازی و سازماندهی دوباره این قبیل نهادهای سنتی و حذف جنبه‌های غیر حقوق بشری و مغایر با اصول عدالت ترمیمی: بررسی نهادهای حل و فصل مناقشات در مناطق مختلف کشور و به طور خاص مطالعه نشست‌های مردم‌داری، نشان دهنده ویژگی‌ها و خصوصیات در این روش‌ها می‌باشد که سازگاری چندانی با اصول عدالت ترمیمی ندارند.

بنابراین علاوه بر آن که صرف مطالعه این روش‌ها مفید فایده نمی‌باشد، به بالندگی و ارتقاء کیفیت برگزاری این آئین‌ها نیز نمی‌انجامد. بدین جهت در کنار بررسی و شناسایی سازوکارهای سنتی حل و فصل اختلافات، لزوم نظام مند نمودن این روش‌ها و منطبق نمودن آنها با ویژگی‌های فرآیندهای ترمیمی (تا حد ممکن و هم‌نوا با شرایط فرهنگی) و حذف جنبه‌های غیرحقوق بشری آنها، نباید از نظر صاحب نظران و محققان پنهان بماند.

از اینرو پیشنهاد می‌شود پس از شناسایی و معرفی هر یک از این نهادهای سنتی فیصله دعاوی و نمایان شدن نقاط قوت و ضعف آنها، امکانی فراهم شود تا نسبت به آموزش گردانندگان این سازوکارها، در رابطه با نحوه صحیح اجرای فرآیندهای ترمیمی، اقدام شود. البته در نظام مند نمودن روش‌های سنتی حل و فصل اختلافات باید همواره به این نکته اساسی توجه داشت که از اداری سازی و حذف جنبه‌های بومی و محلی آنها و ایجاد شرایطی که سبب رویگردانی مردم نسبت به این سازوکارها شود، می‌بایست اجتناب نمود.

منابع و مراجع

- ۱) احمدی ندوشن، بهزاد (۱۳۸۶)، «مفاهیم و شیوه‌های اجرای عدالت ترمیمی در لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان»، فصلنامه حقوقی گواه، پیاپی ۱۱.
- ۲) آشوری، محمد (۱۳۸۲)، «جایگزین‌های زندان یا مجازات بینابین»، چ ۱، نشر گرایش.
- ۳) رایت، مارتین و همکاران (۱۳۸۴)، عدالت ترمیمی ارتقاء بخشیدن به رویکرد بزه دیده محوری (مجموعه مقالات) ترجمه امیر سماواتی پیروز، چ ۱، انتشارات خلیلیان.
- ۴) رحمدل، منصور (۱۳۸۸)، «دادرسی عادلانه و مقررات دادرسی کیفری»، تازه‌های علوم جنایی مجموعه مقالات، چ ۱ انتشارات میزان.
- ۵) زهر، هوارد (۱۳۸۳)، «کتاب کوچک عدالت ترمیمی»، ترجمه حسین غلامی، چ ۱، انتشارات مجد.
- ۶) عباسی، مصطفی (۱۳۸۳)، «افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی گری کیفری»، چ ۱، انتشارات دانشور.
- ۷) کریستی، نیل (۱۳۸۵)، اختلاف‌ها به مثابه دارایی، ترجمه حسین غلامی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴.
- ۸) متولی زاده نائینی، نفیسه (۱۳۸۶)، «پیشگیری رشد مدار (زودرس)»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم (نشریه پلیس پیشگیری نیروی انتظامی)، سال ۲، شماره ۲.
- ۹) نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۸۲)، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی شماره ۱۰ و ۹.
- 10) Basic principles on the Use of Restorative Justice Programmes in Criminal Matters, (2002), The Economic and Social Coneral, General Assmbly Resolution.
- 11) Miers, D. (2001), An international Review of Restorative justice, crime Reduction Research Series Paper 10, London (u.k):Home office.
- 12) UNODC, (2006), Handbook on restorative justice programmes, 'United Nations office on Drugs and crime 'Vienna